

مدار قانون

قانون و قانون مداری

بزرگی، شی کو چکتر را به خودش جذب می کند و این طوری قانون جاذبه کره زمین برای مان روشن شود. یا در مثلاً حوزه اقتصاد بحث کنیم و برسیم به قواعد مربوط به عرضه و تقاضا.

اسم همه این جور قواعد را که به طور یکسان یک سلسله از امور را شامل می شود می گویند قانون؛ اما چیزی که در این پرونده می خواهیم درباره اش صحبت کنیم قانون به معنای مجموعه ای از قواعد است که در یک جامعه باید همه مردم به آن پایبند باشند تا اداره امور کشور ممکن شود. این قواعد را هم قدرت حاکم بر آن جامعه تعیین می کند.

هم با کسانی برخورد می کنیم که ورود ممنوع می روند و اگر کسی راهشان را ببندد، تازه طلبکار هم می شوند.

یک مثال که لازم است بزنم تا به عمق ماجرای پی ببرید، اتفاقی است که برای عثمان چهارمین خلیفه بعد از شهادت حضرت رسول افتاد. خب او این جایگاه را به غلط غصب کرده بود؛ می دانیم که آدم خوبی هم نبود. ولی وقتی خبر کشتن او را به امام علی علیه السلام دادند، ایشان از ماجرا خوشحال نشد. ایشان فرمود بدی ماجرا این است که در جامعه اسلامی خلیفه کشی رسم شود. درواقع عمق مساله این است که کار بد، بد است و جافتادن آن بدتر.

۵

به خدا که اگر یک یخچال یا تلویزیون یا حتی گوشی تلفن همراه جدید بخریم، می رویم سراغ دفترچه راهنمایش تا بتوانیم بهترین استفاده را از آن ببریم. مثلاً وقتی فروشنده می گوید امشب تا صبح گوشی ات را به شارژ وصل کن، یا نصاب یخچال می گوید یک روز که روشن بود لازم است آن را خاموش کنید و فردایش دوباره به برق بزنید و خلاصه انواع و اقسام دستورالعمل هایی که نصاب یا فروشنده یا دفترچه راهنما درباره خرید مورد نظر به ما می گویند را جدی می گیریم. اصلاً هم به ما بر نمی خورد که چرا این قواعد را مطرح می کند و آیا چیزهایی که می گوید را دوست داریم یا نه. آدمیزاد که از یخچال و تلویزیون کمتر نیست. لاقلاً باید در این مورد هم

از سازنده که دفترچه راهنما هم برایش گذاشته و هم از کسانی که نسبت به او شناخت کافی دارند، راهنمایی گرفت. چطور می شود برای یک جامعه قوانینی بگذاریم که در آن هیچ توجهی به دفترچه راهنمای نوع بشر، یعنی دین و حرف های خالقش یعنی خدا، نشده باشد؟!؟



۶

وقتی دو سال پیش، سر ماجرای حجاب کمی شلوغ شد و تعدادی از نوجوان ها و جوان های نسل جدید هم معترض شدند به قانون حجاب اجباری، یک عده فکر کردند که خب لابد آنها اهل دنیای مدرن هستند و باسنت هامشکل دارند. درحالی که واقعیت ماجرا این است که اتفاقاً ما یک جامعه کاملاً سنتی هستیم؛ حتی نوجوانان دهه هشتادی ما هم ذیل همین نگاه سنتی تربیت شده اند. دقیقاً ما جرایع عکس است. آنها با یک پدیده مدرن مشکل دارند. این پدیده مدرن حکومت است. وجود دولت به معنای امروزی اش که برگرفته از نگاه غربی است و پس از رنسانس شکل گرفته است. قبل از این که کاملاً تعجب کنید، برایتان می گویم که دولت به معنای امروزی اش مجبور است که

الگوهای مدنظرش از انسان خوب و قابل قبول را ارائه کند. مثلاً کجا؟ وقتی که می خواهد یک عده را در داخل خودش مشغول به کار و به اصطلاح استخدام کند. یا مثلاً وقتی می خواهد به یک اثر هنری جایزه بدهد؛ آنجا هم فیلترهای ارزشی خودش را قرار می دهد. نتیجه اش می شود این که مردم احساس می کنند یک اجباری وجود دارد برای تبدیل شدن به یک مدل خاص. چیزی که در جامعه سنتی پذیرفته شده نیست. می خواهید با همین موضوع حجاب مثال را برای تان باز کنم؟ کافی است یادمان بیاید که دولت رضاخانی می خواست به اسم مدرنیته بی حجابی رواج دهد و همه با او مخالفت کردند. و حالا به هر اسمی، اگر حجاب توسط دولت اجباری معرفی شود، نتیجه اش معلوم است.



۷

حرف آخر را خوانده اگر بروید، همه اش بی فایده است. این چندجمله را هم قدم رنجه کنید با من ببینید تا به یک نتیجه برسیم. مرور کنیم این را که بی قانون بودن اصلاً گزینه مناسبی نیست و حتی اگر قانون بد وجود داشته باشد بهتر از تبدیل شدن به شهر هرت است و این که هرکس هرکاری دوست داشت انجام دهد.

یادآوری کنیم که شکستن قانون چقدر خودش بد است، چون ممکن است وقتی ما این کار را کردیم یک نفر دیگر هم مجوز پیدا کند که قانون دیگری را زیر پا بگذارد که ما فکر می کنیم قانون خوبی است. و از همه مهم تر این که مثلاً در مورد حجاب، وقتی خالق آدمیزاد توی دفترچه راهنمایش آن را توصیه کرده، چرا ما باید دنبال قانونی باشیم که به این راهنمایی ها و توصیه ها بی توجه است؟ و یادمان نرود که در دوگانه سنت و مدرنیته نیفتیم که آخرو عاقبت مان می شود عاقبت یزید که حاکم مسلمین شد ولی شراب خوار بود و بوزینه باز!



بی توجه است؟ و یادمان نرود که در دوگانه سنت و مدرنیته نیفتیم که آخرو عاقبت مان می شود عاقبت یزید که حاکم